

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال چهارم، شماره سیزدهم، بهار ۱۳۹۱، ص ۸۷-۱۱۰

یکسونگری در ادبیات تعلیمی و پندنامه‌های فارسی

دکتر منیژه عبدالهی*

چکیده:

حوزه ادبیات تعلیمی فارسی نه تنها در قالب و شیوه بیان بسیار رنگارنگ و متنوع می‌نماید، که در محتوا نیز پهنه وسیعی درنور دیده که از فردی‌ترین عرصه خودسازی و آموزش و تزکیه درون در آثار صوفیانه تا برونی‌ترین حوزه انسانی، یعنی آثار سیاسی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. در نوشتار حاضر شاخصه‌های ادبیات تعلیمی فارسی از منظر نگرش جنسیتی مخاطب این آثار، بررسی شد و نشان داده شد رویکرد اساسی پندنامه‌های فارسی در جهت تعلیم و تربیت پسران طرح‌ریزی شده و زنان که در این نظام تربیتی به طور کامل نادیده انگاشته شده و معقول مانده‌اند، ناگزیر بوده‌اند همان نقش‌ها را بپذیرند و ارزش‌ها و منطق خود را بر اساس همان گفتمان غالب پی‌ریزی کنند.

واژه‌های کلیدی:

ادبیات تعلیمی، پندنامه، نگرش جنسیتی، آموزش زنان.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علوم پزشکی شیراز manijeh.abdolahi@gmail.com

تاریخ پذیرش ۹۰/۱۲/۲۵

تاریخ وصول ۹۰/۹/۱۶

۱. مقدمه:

به شهادت کهن‌ترین متون مربوط به حوزه ادبیات تعلیمی، اساس فرهنگ پندآموزی از همان ابتدا بر میل به وجود یک مرکز ثابت اندیشه‌ورزی یا به تعبیر دریدا کلام محوری (logo centrism) قرار دارد. این‌که چه چیز را می‌توان گفت و کرد، معیارهای حقیقت یا گفتار و رفتار بر صواب چیست، چه کسی مجاز است با اقتدار این معیارها را تبیین و تحمیل کند، یا به تعبیری کلی‌گفتمان‌های فرهنگی، به دلیل همان تمایل مرموز به وجود یک مرکز ثابت فکری ناگزیر جهت‌گیری ویژه‌ای را حمل می‌کند که به تعبیر فوکو پیوند تنگاتنگی با قدرت دارد. به دیگر سخن، متون پندنامه‌ای که مخاطب را در مقام مصرف‌کننده صرف یک معنای ثابت در نظر می‌گیرد، با تلاش برای حفظ وضع موجود با ایدئولوژی حاکم همراه می‌شود. بیهوده نیست که بخش عمده‌ای از ادبیات پندنامه‌ای با سیاست‌نامه‌ها و نصیحه‌الملوک‌ها آمیخته شده است.

از سوی دیگر فرهنگ پندآموزی به دلیل بهره‌مندی از پیش‌فرض‌های جنسیتی مسلم انگاشته شده، از همان ابتدا منادی و ترویج‌دهنده نگرش‌های پدرسالارانه بوده است و رویکرد آن با جهت‌گیری آشکار به سمت پسران، به پایین نگاه داشتن زنان در وضعیت فرودست جنسیتی و اجتماعی دامن زده است. بر اساس نظر ترینزا دولرتیس (treasa de loaretis) «جنس مقوله‌ای زیست‌شناختی و طبیعی است که هر فرد از بدو تولد (مذکر یا مؤنث) آن را داراست؛ حال آن‌که جنسیت یک برساخته اجتماعی یا فرهنگی (یا گفتمانی) است» (پاینده، ۱۳۷۵: ۱۷۷). به عبارت دیگر «فرهنگ پدرسالار ویژگی‌های زیستی جنسی را به کنش‌های خاص جنسیتی مرتبط می‌کند؛ هم‌چنین گفتمان پدرسالار ساخت‌هایش را «طبیعی و عادی» جلوه می‌دهد؛ بنابراین عادی بودن مردم به توانایی آن‌ها در پیروی و اجرای این نقش‌های جنسیتی بستگی دارد» (پورگیو، ۱۳۹۰: ۳۰). هم‌چنین گفته شده است که «گفتمان پدرسالار قرن‌هاست که در فرهنگ پارسی گفتمان غالب است؛ بنابراین همه گفتمان‌های این ایپستم (epistem) از جمله

گفتمان ادبی، در تعامل با چنین گفتمان پدرسالاری شکل می‌گیرند» (همان). عامل دیگری که در این عرصه وارد می‌شود و بر نهادینه کردن تمایزهای جنسیتی می‌افزاید، توجیهات علمی است که از دیرباز در خدمت گفتمان مسلط پدرسالار درآمده است. میشل فوکو عقیده دارد که شکل‌بندی‌های سخنی غالباً با نام علم و با کنار گذاشتن بخشی از جامعه سلطه خود را اعمال می‌کنند (سلدن، ۱۳۷۷: ۱۶۴). به عنوان نمونه یکی از علت‌هایی که طی چندین قرن، فرودستی زنان را توجیه می‌کرد سخنی است که بقراط (۴۶۶ پیش از میلاد) در بیان ضعف فیزیولوژیک زنان اظهار کرد که «زن طبیعتی مرطوب، اسفنجی و سرد دارد؛ اما مرد خشک و گرم است» و جالینوس، که بر پزشکی غرب و نیز شرق تأثیری گسترده دارد، دو قرن بعد بر همان اساس گفت که «کسی که گرم‌تر است فعال‌تر است. سردترین حیوان باید ناقص‌تر از گرم‌ترین حیوان باشد؛ در نتیجه همان‌گونه که حیوان نر کامل‌ترین همه حیوانات است، در نوع بشر نیز مرد کامل‌تر از زن است» (گرو، ۱۳۷۲: ۲۱). از این‌جا تا نگرش غالبی که در طب سنتی رواج دارد و میان طبع رطوبتی و جنون (نبود عقل) رابطه مستقیم می‌بیند، چنان‌که «جنون را تجلی عنصری مبهم و مائی» (فوکو، ۱۳۸۴: ۱۸) دانسته‌اند، فاصله دوری نیست. به دیگر سخن نگرش علمی غالب، بر اعتقاد رایج به سست عقلی زنان نه تنها صحه می‌گذارد که آن را ضرورت می‌داند. چنان‌که یکی از اطبا چنین اظهار نظر می‌کند: «ناتوانی یا ضعف فکری زن نه فقط واقعیت که ضرورت است» (گرو، ۱۳۷۲: ۹۷).

از آن‌جا که نشان دادن همه افق‌های دوردست زمینه‌هایی که به گفتمان مسلط پدرسالاری مدد رسانده‌اند در یک مقاله نمی‌گنجد، در نوشتار حاضر کوشش می‌شود شاخه‌ای از این نگرش در حوزه‌ای خاص از ادبیات تعلیمی فارسی، که به پندنامه‌ها موسومند، از منظر نگرش جنسیتی مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد. به ویژه آن‌که این نوشتار بر آن است تا نشان دهد و نبایدها و شایست‌نشایست‌هایی که در فرهنگ کهن پارسی تا به امروز رقم زده شده همگی یک سویه و در جهت تعلیم و تربیت

پسران طرح‌ریزی شده و زنان که در این نظام تربیتی به طور کامل نادیده انگاشته شده و مغفول مانده‌اند، ناگزیر بوده‌اند همان نقش‌ها را بپذیرند و ارزش‌ها و منطق خود را بر اساس همان گفتمان غالب پی‌ریزی کنند. به این ترتیب زنان بخش مهمی از هویت خود را از دست داده و از اساس از آن محروم شده‌اند.

۲. بحث و بررسی

اصطلاح ادبیات تعلیمی یا ارشادی به شاخه‌ای از ادبیات اطلاق می‌شود که ارشاد و تعلیم «جنبه‌های مختلفی چون اخلاقیات، مسایل و انتقادات اجتماعی و سیاسی، و آموزش فنون و حرف‌گوناگون را در برمی‌گیرد». بنابراین می‌توان گفت که اصولاً هر کلامی که در آن آموزشی خاص نهفته باشد، در این حوزه قابل تعریف است. از این رو از آموزش‌های منظوم علوم و فنون^۱ تا علم کلام، تفسیر، سیاست، فلسفه، مسایل اجتماعی، عرفانی، اخلاقی... را در برمی‌گیرد؛^۲ زیرا در تمام این آثار هدف اصلی از پدیدآوردن اثر، آموزش و آموختن فن یا علمی خاص است. سنایی غزنوی حتی هزل را نیز در این مقوله می‌گنجاند:

هزل من هزل نیست «تعلیم» است بیت من بیت نیست، اقلیم است

(سنایی، ۱۳۸۲: ۲۹۰)

چنان که در اروپا نیز در دوره نئوکلاسیک «طنز را مناسب‌ترین قالب برای بیان نظریات ارشادی یافتند» (داد، ۱۳۸۳: ۲۳).

به شهادت تاریخ ادبیات جهان، ادبیات تعلیمی از زمان‌های دور و در میان کهن‌ترین تمدن‌ها از اصلی‌ترین گونه‌های ادبی به شمار می‌رفته است. «تعالیم پتاح حوتپ» (ptahhotep) بر تومار پایروسی متعلق به حدود ۲۵۰۰ ق.م بازمانده است. وی بنابر مشهور در حدود ۲۶۵۰ ق.م حیات داشته است؛ اما مضمون «تعالیم او به بسی پیش‌تر از آن و شاید به ۳۸۰۰ ق.م بازمی‌گردد» (تروایک، ۱۳۷۳: ۴). این اثر که آن را «کهن‌ترین

کتاب جهان» می‌دانند، مجموعه‌ای از اندیشه‌های روشن‌بینانه و بی‌پیرایه درباره زندگی و مبنای آن، و بحث راجع به مسایل رایج در جامعه است» (همان). بخش عمده‌ای از ادبیات سانسکریت هند، به عنوان نمونه کتاب معروف «پنجه تتره» (حدود ۳۰۰ ق.م)، آشکارا اهداف آموزشی و تربیتی را دنبال می‌کند. در چین حکیم بزرگ، لائو-تسه (Lao-tse) (حدود ۶۰۰ تا ۵۳۱ ق.م) «تائودجینگ» (Tao-te-ching) را به معنی «شیوه زندگی» پدید می‌آورد و کونفوسیوس (Confucius) هر چند بزرگ‌ترین رهبر دینی چین به شمار می‌رود؛ بیش‌تر شیفته اصول اجتماعی، اخلاقی و سیاسی است. در ادبیات غرب نخستین آثار ادبی تعلیمی متعلق به یونانیان است. «هسوید دو منظومه تعلیمی دارد که یکی کارها و روزها و دیگری ته نوگونی نامیده شده است. هسوید در منظومه نخست، آموزش امور کشت و زرع را با بینشی اخلاقی درهم می‌آمیزد و در دومی به موضوع خدایان و آفرینش جهان می‌پردازد (داد، ۱۳۸۳: ۲۴).

از شواهد بازمانده از دوره باستان برمی‌آید که در ایران باستان اندرزنامه‌نویسی رایج و شایع بوده است. چنان که از مجموعه هفت کتیبه داریوش (۵۲۲ تا ۴۸۶ ق.م) در تخت جمشید سه کتیبه با اندرز به دیگران ختم می‌شود و از کتیبه‌های خشایارشا نیز یکی با اندرز همراه است (رک. تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۵-۲۷) که با عنایت به تنگی مجال کتیبه‌ها و نیز هدف اصلی از احداث آنها، که اصولاً مربوط به سیاست و حکومت بوده است، به دیرپایی و ریشه‌دار بودن سنت اندرزگویی در میان ایرانیان می‌توان پی برد. این سنت در آثار بازمانده از دوره ساسانی، به دلیل فراخی میدان مجال بیشتری برای نمود پیدا کرده است. در این دوره تبلیغ اصول اخلاقی به دانشمندان و اگذار می‌شد که آموزگار روحانی بودند و به طور کلی به آنها «اندرزبد» (handarz bad) می‌گفتند. گروهی از این آموزگاران روحانی موظف بودند سربازان را به میهن‌پرستی و شاه‌دوستی تشویق کنند که «اسپ‌وارگان اندرز بد» (asparegan handarz bad) نامیده می‌شدند و گروهی «در اندرز بد» (dar handarz bad) یا اندرزبد دربار بوده‌اند که

وظیفه تعلیم شاهزادگان و نجبای دربار بر عهده آنان بوده است (رک. آذر گشسب: بی تا). در کتاب ششم دینکرت شرح مفصلی از این آثار و تأثیر آنها در تلطیف اخلاق مردم درج شده است و نشان می‌دهد که تعداد آنها از ۱۰ رساله بیش‌تر بوده است.^۳ یکی از مهم‌ترین و شاید کهن‌ترین آنها به نام «اندرزهای آذرباد مهر سپندان»^۴ به آذرباد، پسر مهراسپند (یا مازسپندان)، موبد موبدان دوران شاپور ساسانی (۷۹-۲۳۰۹) (سال ۶۹۱ یزدگردی، ۷۰۱ خورشیدی) نسبت داده شده است (همان: ۳۵). این رساله در ضمن ۱۵۵ بند، که از نوع اندرزهای تجربی و مربوط به حکمت عملی است، بسیاری از امثال و حکم رایج را در خود جا داده است که از آن جمله است: «راز با زنان مگو» (همان: ۳۷).

از عنوان پندنامه‌های دوران پیش از اسلام برمی‌آید که تقریباً همه آنها خطاب به شاهزادگان و فرزندان ذکور نوشته شده است و جهت‌گیری اصلی این کتاب‌ها بر مخاطبان مذکر است. به عنوان نمونه: «یادگار بزرگ مهر» از بزرگ مهر، وزیر انوشیروان که علاوه بر «جاویدان خرد» در شاهنامه نیز به شدت منعکس شده است. اندرز «اوشنر دانا» در ۵۶ بند خطاب به شاگردی از شاگردان اوشنر، اندرز «دانا یان به مزدیسنان» که با توصیه تطهیر در بامداد و بستن کُستی (= کمر بند دینی مخصوص پسران) آغاز می‌شود، اندرز «پورپوتکیشان» در ذکر اصول عقایدی که بر هر فرد زردتشتی پانزده ساله (پسران در پانزده سالگی بالغ شناخته می‌شدند) واجب بوده است، «خیم و خرد فرخ مرد» که از عنوان آن برمی‌آید در توصیف و توصیه به «مرد پاک صاحب تمیز» (بند ۳) و «مرد زیرک دانا» (بند ۶) است، «پنج خیم روحانیان» در مورد خصال اصلی روحانیان (که قطعاً مرد بوده‌اند) ذکر شده، «خویشکاری ریدکان» که از وظایف کودکان از زمانی که از خواب برمی‌خیزند و به مدرسه (دبیرستان) می‌روند تا ... سخن گفته که آشکارا خطاب به پسران است و اندرز «خوبی کنم به شما کودکان» که از نظر محتوا با «خویشکاری ریدکان» مطابقت دارد. بخش‌هایی وسیع از اندرزنامه‌های پهلوی از طریق ترجمه به عربی، (هم‌چون «جاویدان خرد» ابن مسکویه (متوفی، ۴۲۱ ه.ق)، پس از اسلام مورد توجه واقع شد و

سپس به فارسی راه یافت. دکتر *تفضلی* می‌نویسد: «کم‌تر کتاب عربی تألیف شده در سده‌های نخستین اسلامی را می‌یابیم که در آن از این گونه مطالب [اندرزنامه‌های پهلوی] نقل نشده باشد» (تفضلی، ۱۳۸۶: ۵۶). به همین جهت از آن‌جا که این آثار تأثیری وسیع در حوزه ادبیات تعلیمی بعد از اسلام داشته‌اند، می‌توان پنداشت که گفتمان مسلط در آن‌ها به تمام دوران بعد منتقل شده است.

پس از اسلام و از نخستین روزهای پیدایی شعر فارسی بحث درباره پسندها و ناپسندها، مکارم و رذایل اخلاقی، و رمز و راز نیکی و پارسایی از جمله موضوعاتی است که جایگاهی خاص را در آثار شاعران به خود اختصاص داده است: «اندرزگویی در شعر پارسی با نخستین شاعرانی که از آنان آثاری داریم شروع می‌شود؛ مثل *حفظه بادغیسی* و *بوسلیک گرگانی*، که هر دو در قرن نهم میلادی می‌زیسته‌اند و بعد از آن هیچ‌گاه انقطاع نمی‌یابد» (صفا، ۱۳۶۷: ۳۸۳). به عبارت دیگر شعر تعلیمی، که در آثار قدما گاه با نام‌های تحقیق، زهد، پند، حکمت و وعظ خوانده می‌شد، از همان آغاز در ژرفای اندیشه و ذهن شاعران جایگزین می‌شود؛ رودکی روشن‌بینانه از روزگار پند می‌گیرد و آن را در شعر خود منعکس می‌کند:

زمانه پندی آزادوار داد مرا	زمانه را چونکو بنگری همه پند است
به روز نیک کسان گفت غم مخور زنهار	بسا کسا که به روز تو آرزومند است
زمانه گفت مرا خشم خویش دار نگاه	کرا زبان نه به بند است پای در بند است

(رودکی، ۱۳۷۴: ۱۸)

شاعران دیگر قرن چهارم، شهید بلخی (ف. ۳۲۵)، *ابوطاهر خسروانی* (نیمه دوم قرن چهارم)، *دقیقی* (ف. ۳۶۷)، به ویژه *ابوشکور بلخی* که «آفرین نامه» را در سال ۳۰۳ هجری به اتمام رساند و *کسایی مروزی* (ف. ۳۹۱) از بزرگان متقدم در عرصه شعر تعلیمی هستند و به دنبال آن‌ها «شاهنامه» در خلال حماسه‌ها و قهرمانی‌ها جابه‌جا آکنده از نصایح و مواعظ است. فردوسی در مقدمه و انتهای داستان‌ها، هنگام مرگ یا قتل

شاهان و پهلوانان، حتی در بحبوه جنگ و کشمکش‌ها، هیچ فرصتی را برای عبرت‌ورزی و پنداندوزی از دست نمی‌دهد و این همه جدا از دستورهایی است که از زبان بزرگ مهر حکیم و مجموعه بزم‌های هفت گانه انوشیروان به نظم کشیده شده است. هم‌چنین در مواردی خردمندان اندرزگو و قهرمانان عبرت‌آموز در اندرزنامه‌های کهن فارسی در فراسوی مرزها قرار دارند. چنان‌که گویی ایرانیان خود را برای نیوشیدن سخن از هرکس و هرجا، به شرط آن که سزاوار و لایق باشد، آماده می‌دیدند. شخصیت‌هایی هم چون ارسطو، اسکندر، افلاطون، هرمس و نیز تلمان حکیم، از قهرمانان این عرصه به حساب می‌آیند که پندهای منسوب به آنان در «شاهنامه» نمود یافته است.

در اوایل قرن پنجم، کسایی مروزی و سپس ناصرخسرو قلم خود را در اختیار مطالب و عظم و حکمت قرار دادند. در اوایل قرن ششم گذشته از سنایی، که شیوه جدیدی ابداع کرد و راه را برای مضامین عرفانی به همراه تحقیق و عظم گشود که به نوبه خود راهگشای مسیر جدید عرفان شد (بحث در باب آن از حوزه این نوشتار خارج است)، نظامی گنجوی (۵۳۰-۶۱۴ هـ) شیوه حکمت‌آموزی شاهنامه را به صورت کم‌رنگ‌تری در «اسکندرنامه» دنبال کرد. نظامی هم‌چنین در مثنوی «مخزن‌الاسرار» آغازگر جریان دیگری در منظومه‌های اندرزی شد که به دنبال او رشته‌ای از این آثار، پدید آمد. از جمله استادان دیگری که ادامه‌دهنده اندرزیان متقدم شدند، اوحادالدین انوری (۵۸۳ هـ) و به دنبال او ابن‌یمین (۷۶۹ هـ) معروف‌ترند. در قرن هفتم این مسیر به «بوستان» سعدی، بزرگ‌ترین شاعر اندرزگو و مهم‌ترین کتاب اخلاقی و تعلیمی فارسی فرا رسید. پس از سعدی، حافظ به شیوه خاص خود شعر حکیمانه و عارفانه را گسترش داد و موجب شد جریان دیگری در این حوزه و بیش و کم با نگاه به وی سروده شود. از آن جمله است آثار اوحیدی مراغه‌ای، عماد فقیه کرمانی، خواجوی کرمانی و امیرخسرو دهلوی، که در ادامه به سلسله پیروان سبک هندی منتهی شد و به همین ترتیب این جریان پربار تا روزگار معاصر و تا محدوده دوران مشروطیت ادامه

یافت؛ با این تفاوت که در دوران مشروطه برخلاف شعر تعلیمی قدیم، که بیش تر شامل سروده‌های اخلاقی و مذهبی و عرفانی است، مسایل سیاسی و اجتماعی وارد عرصه ادب می‌شود که بنا به اصطلاح ژان پل سارتر، نوعی ادبیات متعهد را ایجاد می‌کند. شعر این دوره در حوزه ادبیاتی است که از نظام‌های سیاسی و اجتماعی خاص حمایت می‌کند و یا با نظام‌های بخصوصی به ستیز برمی‌خیزد و از آن‌ها زبان به انتقاد می‌گشاید» (رزم جو: ۱۳۷۲: ۸۲). این شیوه بایی تازه در زمینه ادبیات تعلیمی گشود که مهم‌ترین مضامین آن را آزادی، استقلال، وطن‌دوستی، ظلم‌ستیزی، مبارزه با استبداد، جهل و فقر تشکیل می‌داد.

در عرصه نثر نیز سنت اندرزنامه‌نویسی در دوران بعد از اسلام ادامه یافت و به جز آثار پهلوی، که بسیاری از آن‌ها نخست به زبان عربی درآمدند و سپس به فارسی برگردانده شدند؛ هم‌چون «نامه تنسر» و «ظفرنامه» منسوب به ابن سینا و «جاویدان خرد» و امثال آن. کتاب‌های مستقل دیگری نیز در زمینه پند و عبرت پدید آمد که از آن جمله «قابوس نامه» (تألیف ۴۷۵ ه.ق) از اصیل‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود و به دنبال آن «سیاست‌نامه» خواجه نظام‌الملک و «وصایای نظام‌الملک» (خطاب به پسرش فخرالملک) و «نصیحه الملوک» غزالی، که همگی در اصول کشورداری تصنیف شده‌اند، و نیز «کیمیای سعادت» غزالی و «گلستان» سعدی در تعلیم و تربیت عام‌تر پدید آمد. از سوی دیگر آثاری هم‌چون «اخلاق ناصری» از خواجه نصیرالدین طوسی و سایر آثاری که با توجه به آن پدید آمد؛ هم‌چون «اخلاق جلالی» و «اخلاق محسنی» با نگاهی بیش و کم فلسفی به تبیین مقوله اخلاق و تعلیم‌های اخلاقی پرداختند. هم‌چنین در عرصه تبیین اصول نظری پدیده اخلاق، آثار دیگری به تقلید از آن‌ها پدید آمد؛ با این تفاوت که تمایل به وجوه دینی در آن‌ها بیش از تمایلات فلسفی بود؛ هم‌چون: «اخلاق همایون»، «اخلاق شفایی»، «ابواب الجنان» و سایر آثار مشابه.^۵ نگاهی کوتاه به این آثار نشان می‌دهد که سنت پندنامه‌نویسی به نثر نیز به همان قدرت و استحکام حوزه نظم در فرهنگ فارسی به حیات خود ادامه می‌داد. در حدود اواسط دوران قاجار، این

مباحث بیش و کم فلسفی در حوزه اخلاق و تعلیم، با موضوعات عینی‌تر و رایج جامعه، به ویژه در عرصه سیاست، درآمیخت. به عنوان نمونه «مکتوبات کمال‌الدوله» از میرزا فتحعلی آخوندزاده، دربردارنده سه نصیحت‌نامه است که به ظاهر از شاهزاده‌ای هندی به نام کمال‌الدوله به شاهزاده‌ای ایرانی به نام جمال‌الدوله نوشته شده و مسایل جاری آن روزگار را به گفت‌وگو گذاشته است (مراجعه شود به صادقی، ۱۳۸۴: ۲۸). میرزا آقاخان کرمانی، روشنفکر دیگر دوران مشروطه نیز به تقلید از مکتوبات کمال‌الدوله رساله «سه مکتوب» را به همان شیوه و در همان موضوعات نوشت (همان: ۳۰). کتاب «احمد» از طالبوف، متفکر دیگر این دوران را، که به شیوه پرسش و پاسخ نگاشته شده، می‌توان در همین دسته آثار منشور حوزه ادبیات تعلیمی و اخلاقی جا داد. ناگفته نماند در دوران مشروطیت عرصه تعلیم و تربیت و ادبیات تعلیمی هم از حیث مضمون محتوا و هم از حیث صورت بسیار متنوع شد و مصلحان اجتماعی و روشنفکران، از مضامین سیاسی تا حکمت عملی و تعلیم دانش و فن را در صورت‌های متنوع شعر و نثر و نمایشنامه و نیز گونه‌هایی از رمان‌های شبیه به علمی-تخیلی (هم‌چون مجمع دیوانگان صنعتی‌زاده) و سایر صورت‌های ابتکاری هم‌چون «سیاحت‌نامه»/براهیم بیگ بیان کردند که پرداخت دقیق‌تر به موارد و مصداق‌های آن از هدف این نوشتار دور است و مجالی وسیع‌تر را طلب می‌کند.

۳. بررسی رویکرد یکسونگرانه

در نگاهی عمومی، حوزه ارجمند ادبیات تعلیمی حاصل تأمل و کارکرد بسیاری از فعال‌ترین اذهان بشری است، و درست به همین جهت، بسیار رنگارنگ و متنوع می‌نماید. این تنوع نه تنها در قالب بیان و شیوه‌ای که این نوع ادبی برگزیده است جلوه می‌کند، بلکه در محتوا نیز سمند اندیشه‌ورزان پهنه بی‌انتهایی درنور دیده است و به افق‌های وسیعی دست یافته، که چنان که گذشت از فردی‌ترین عرصه خودسازی و

آموزش و تزکیه درون، که در آثار صوفیانه وجود دارد، تا برونی‌ترین حوزه انسانی، یعنی آثار سیاسی و اجتماعی را در برمی‌گیرد و نیز از آموزش آداب شاهی تا فقر و قناعت، از آموزه‌های دنیوی آموزش کار و حرفه و آداب همسریابی تا تعلیم گوشه‌گیری و چله‌نشینی همه در این عرصه گنجانده شده‌اند. با این همه وجه مشترکی وجود دارد که این عرصه رنگارنگ را به یکدیگر نزدیک می‌سازد و حتی می‌توان گفت که به یک رنگ درمی‌آورد و آن نوع مخاطبی است که پدیدآورندگان این آثار تمام هم و غم خود را مصروف تعلیم او کرده‌اند. چنان‌که از همان کهن‌ترین نمونه بازمانده از ادبیات پهلوی، و در خلال اندرزنامه‌های «آذرباد مار اسپندان» به خوبی آشکار است که این مخاطب پسری است جوان و معمولاً از طبقه اشراف. «این اندرزنامه با این مطلب آغاز می‌شود که آذرباد فرزندی نداشت؛ ولی با توکل به خدا صاحب فرزندی شد که او را نام پیامبر دین خود، زردشت نام نهاد و نصایحی را خطاب بدو ایراد کرد» (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۸۲) و گفت: «برخیز پسر من تا فرهنگ تو را آموزم». آخرین پند این رساله آن است که: «و تو را می‌گویم پسر من که از [همه] بخشش‌های [اهورایی] برای یاری مردمان بخشش خرد برتر است» (همان: ۵۷).

به همین ترتیب در دوران جدید، آن‌گاه که *ملک الشعراء بهار* بر آن شد تا این منظومه را، که کهن‌ترین اندرزها و عبرت‌های فارسی را دربردارد، به فارسی دری به نظم کشد، در بیت آغازین آشکارا نوع مخاطب را معین کرد و او را صریحاً مورد خطاب قرار داد:

بود نازش مرد دانا به جان به جان شادباش ای پسر تاتوان...

(بهار، ۱۳۴۷: ۴۶)

برای بررسی دقیق‌تر این مدعا، متون پندنامه‌ای فارسی را می‌توان از حیث گویندگان آنها به چند دسته متمایز تقسیم کرد:

۳-۱. پندنامه شاهان

بخشی از پندنامه‌ها را پادشاهان و فرمانروایان نگاشته‌اند به این امید که فرزندان و

جانشینان آنها با به کار بستن این توصیه‌ها، سلسله نسب پادشاهی را تداوم بخشند و به نوعی صورت تصعید شده آرزوی همیشگی بشر برای جاودانگی را باز نمایند. در این مورد گفته شده است: «بر روی هم پندنامه‌های فرمانروایان حاصل تجربیات تلخ و شیرین زندگی ایشان و حتی آرزوهای فروخورده و ناکام مانده‌ای است که تحقق آنها را به دست فرزندان خود چشم دارند و دلسوزی‌های پدری است که دست خود را از دنیا کوتاه می‌بیند و پای را بر لب گور و فردای تخت و ملک و ملکداری را به دیده حسرت‌بار همراه با دلهره و نگرانی و پریشان‌خاطری می‌نگرد (جوکار، ۱۳۷۹، ۹۸). باز نمودی از این رسم کهن در «شاهنامه» منعکس شده است. فردوسی، منوچهر را نخستین پادشاهی می‌داند که در دوران کهن سالی و آن‌گاه که به گفته ستاره‌شناسان، مرگ را نزدیک می‌بیند، خطاب به فرزند خود نوذر وصایای پندآمیزی ایراد می‌کند:

منوچهر را سال شد بر دو شست	ز گیتی همی بار رفتن بیست
ستاره‌شناسان بر او شدند	همی ز آسمان داستان‌ها زدند
بدادند زان روز تلخ آگهی	که شد تیره آن تخت شاهنشهی
سخن چون ز داننده بشنید شاه	به رسم دگرگون بیاراست گاه
همه موبدان و ردان را بخواند	همه راز دل پیش ایشان براند
بفرمود تا نوذر آمدش پیش	ورا پندها داد ز اندازه بیش

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۴۷)

انوشیروان، مشهورترین پادشاه اندرگویی «شاهنامه» است. «از مجموع ۴۴۶۰ بیتی که در آن [شاهنامه] به شرح دوره پادشاهی انوشیروان پرداخته، بیش از ۱۳۰۰ بیت را به گفت‌وگوها و اندرزهای حکیمانه اختصاص داده است» (همان). که رویکرد همه آنها در آداب ملک‌داری و فرمانروایی است که از آن جمله «پندنامه نوشین روان به پسر خود هرمز» که به گفته فردوسی، انوشیروان مطابق آیین پادشاهان پیشین، خطاب به فرزند خود ایراد کرده است:

نهادیم بر سر تو را تاج زر چنان هم که ما یافتیم از پدر
همان آخرین نیز کردیم یاد که بر تاج ما کرد فرخ قباد
تو بیدار باش و جهاندار باش خردمند و راد و بی‌آزار باش
به دانش فزای و به یزدان گرای که اویست جان تو را رهنمای
(همان، ج ۸ و ۹: ۲۷۶)

پندگویی فرمانروایان و پادشاهان سالخورده و کامران، افزون بر فرزند، سایر جانشینان را هم در بر می‌گیرد. از آن جمله است اندرز شاپور به برادرش اردشیر نکوکار که شامل ۳۴ بیت است:

چو بشنید شاپور، پیش مهان بدو داد دیهیم و مهر شهان
چنین گفت پس شاه با اردشیر که کار جهان بر دل آسان مگیر
بدان ای برادر که بیداد شاه پی پادشاهی ندارد نگاه...
(همان، ج ۷: ۲۵۴)

گونه‌های دیگری از این پندنامه‌ها، که به ویژه در مورد *انوشیروان* به «توقیعات کسری انوشیروان» معروف شد، خطاب به درباریان است (مراجعه شود به طباطبایی زواری، ۱۳۸۷). افزون بر آن در «شاهنامه» پندنامه‌های دیگری نیز یافت می‌شود که به طور معمول در متن پیمان‌نامه‌ها با پادشاهان مجاور گنجانده شده است و گاه به صورت پیمان‌نامه‌ای شفاهی به هنگام بر تخت نشستن و در محضر بزرگان و موبدان ایراد شده است؛ هم‌چون پندنامه بهرام گور که در طی نه روز اول پادشاهی در نه مجلس ایراد می‌شود (فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۳۰۴-۳۰۷).

سنت اندرزگویی پدر به فرزند به سایر متن‌های حماسی نیز راه یافته است؛^۶ از آن جمله در مشهورترین اثر حماسی بعد از «شاهنامه» در «گرشاسب‌نامه»/ *اسدی طوسی*. گرشاسب در پایان دوره فرمانروایی، فرزندش نریمان را مورد خطاب‌های پندآمیز خود قرار می‌دهد که بالغ بر ۸۵ بیت می‌شود:

بدو گفت پیش از شدن هوش‌دار نگر تا چه گویم به دل گوش‌دار

جوان را اگرچه سخن سودمند ز پیران نکوتر پذیرند پسند...
(اسدی طوسی، ۱۳۱۷: ۳۵۶)

۲-۳. پندنامه‌های وزیران

گونه دیگری از پندنامه‌ها، کتاب‌ها و گفتارهایی است که نویسندگان آن‌ها وزیران و مشاوران بوده‌اند که راه و رسم ملک‌داری و فرمانروایی را برای تداوم سلطنت به پادشاه گوشزد می‌کردند. از نمونه‌های پیش از اسلام، که در «شاهنامه» منعکس شده، مجالس هفت‌گانه انوشیروان است که در حضور موبدان و سایر بزرگانی، که در بالاترین مراتب اجتماعی قرار داشته‌اند، ایراد شده و مجموعه‌ای فشرده از فرهنگی است که فرهیختگان و پادشاهان را به آن فرا می‌خوانده‌اند. بخش‌های عمده و مهم این‌گونه آثار، در کتاب‌هایی که شاعران دوران‌های بعد نگاشتند، منعکس شده است. از آن جمله است کتاب «خردنامه» که در قرن ششم به وسیله ابوالفضل یوسف بن علی مستوفی گردآوری و بازنویسی شده و یا برگردان فارسی «توقیعات کسری انوشیروان» از عربی که محمد جلال‌الدین طباطبایی زواری در دوران شاه عباس دوم صورت داده است. نیز در کتاب‌های دیگری چون «دیوان ابن یمین» بخش‌هایی از آن‌ها درج شده است. در دوران بعد از اسلام این شیوه پندآموزی، به ویژه در قالب کتاب‌های نثر ادامه یافت که نخستین آن‌ها «سیاست‌نامه» خواجه نظام‌الملک است و سایر کتاب‌های موسوم به «نصیحة الملوک» که ذکر آن گذشت. رویکرد این دسته از آثار نیز به طور واضح، پادشاه یا فرزندانش پادشاه و بزرگان و درباریان است و ساخت یک جانبه و مردم‌محور آن، چنان آشکار است که ذکر مثال و نمونه برای آن ضروری نمی‌نماید.

با اندک گستردگی نظر، می‌توان کتاب‌های علمی را نیز در گروه همین آثار جای داد و ادعا کرد که برخلاف مشی علمی که رویکردی بی‌طرفانه را طلب می‌کند، سمت و سوی جهت‌گیرانه آن به جنس مذکر گرایش دارد که این تمایل هم در محتوای علمی نمودن دارد (عبدالهی، ۱۳۸۹: ۱۳۷) و هم در ساخت و ساز کتاب. چنان که مؤلف کتاب «هدایة المتعلمین فی الطب»، که از کهن‌ترین و ارجمندترین کتاب‌های پزشکی به زبان

فارسی است، به صراحت اعلام می‌دارد که کتاب را برای فرزند خود تدوین کرده است: «اکنون تو که فرزند منی اندرخواستی از من کتابی به باب پزشکی سبک و آسان تا تو را خاصه از من یادگار بود و دیگر مردمان را فایده بود. اجابت کردم تو را به این» (اخوینی، ۱۳۴۴). در عداد همین دسته می‌توان کتاب‌هایی را قرار داد که برای اطلاع و یا آموزش شاهزاده‌ای جوان ترتیب داده شده است. چنان که عبدالقاهر جرجانی، نسخه‌ای خلاصه شده از ذخیره خوارزمشاهی را به نام «خفی علایی» برای مطالعه و استفاده شاهزاده چهارده ساله، علاء‌الدین اتسز (تولد ۴۹۲ ه.ق) ترتیب داده است (همان).

۳-۳. پندهای عام در سایر متون ادبی

دسته سوم پند و عبرت‌ها در لابه‌لای متون ادبی و دیوان‌های شعر قرار دارد و گویندگان و شاعران در مناسبت‌های گوناگون، پند و اندرزهایی گاه به صورت عام و خطاب به انسان و گاه به صورت خاص و خطاب به فرزند سروده‌اند که اساسی‌ترین بخش حوزه ادبیات تعلیمی فارسی شمرده می‌شوند. از نخستین روزهای پیدایی شعر فارسی دری بسیاری از سروده‌ها بر مدار شایست‌ناشایست‌ها، پسندها و ناپسندها، مکارم و رذایل اخلاقی، و رمز و راز خوشبختی دور می‌زند که با نام‌های تحقیق، زهد، پند، حکمت و وعظ، جایگاهی ویژه به خود اختصاص داده است و در ژرفای اندیشه و ذهن شاعران جایگزین شده است. با این همه ناگزیر باید این نکته را یادآور شد که از همان آغاز نیز گویندگان این نوع اشعار مخاطب خود را آشکارا برگزیده و همه جا او، یعنی همان پسر جوان وابسته به طبقه اشراف، را مورد خطاب قرار داده‌اند. چنان‌که رودکی که خود «آزادوار» از «زمانه» پند می‌گیرد، این پند را به پسر انتقال می‌دهد:

جمله صید این جهانیم ای پسر ما چو صعوه، مرگ بر سان زغن

(رودکی، ۱۳۷۴: ۲۱)

به عبارت دیگر در حوزه شعر نیز فضایی متفاوت احساس نمی‌شود؛ چنان‌که با اندک جستجویی در لابه‌لای دیوان‌ها و کتب اشعار فارسی، ابیات بسیاری به خاطر می‌آید که جهت اصلی پند و اندرز مستقیماً به سمت پسران است که:

ای پسر هان و هان تو را گفتم که تو بیدار شو که من خفتم
 از مثال‌های متعدد به ذکر نمونه‌هایی از خواجه شمس‌الدین محمد حافظ اکتفا
 می‌شود که خود نمودار روشن آزاداندیشی است؛ با این حال در این موارد از روشن‌دلی
 و جان‌آگاهی ویژه او نشانی نیست؛ او بزرگوارانه می‌سراید:
 گوش کن پند ای پسر وز بهر دنیا غم مخور

گفتمت چون در حدیثی گر توانی داشت گوش

(حافظ، ۱۳۵۹: ۲۸۴)

و خود در مقام پیر می‌گوید:

پیران سخن به تجربه گویند، گفتمت هان ای پسر که پیر شوی پند گوش کن

(همان: ۳۹۹)

در موارد شخصی و احساسی نیز در تمام موارد روی سخن شاعران با پسران خود
 است؛ گویی همگی پند سعدی بزرگوار را در گوش گرفته‌اند که:

چو خواهی که نامت بماند به جای پسر را خردمندی آموز و رای

(سعدی، ۱۳۶۳: ۳۵۷)

از جمله این موارد خاص می‌توان به پنجهایی اشاره کرد که شاعر اختصاصاً آن‌ها را
 خطاب به پسر خود سروده است؛ چنان که پندنامه‌های معروف نظامی، خطاب به
 فرزندش «محمد»، معروف است. وی در کتاب «خسرو و شیرین»، آن‌گاه که محمد
 هفت ساله بوده، خطاب به او سروده است:

بین ای هفت ساله قره العین مقام خویشتن در قباب قوسین

(نظامی: ۱۳۵۶: ۳۳۲)

و سپس در «لیلی و مجنون» به گاه چهارده سالگی وی سروده است:

ای چارده ساله قره العین بالغ نظر علوم کونین

(همان: ۳۷۵)

اوحدی مراغه‌ای در بیان علت تدوین مثنوی «جام جم»، صریحاً اعلام می‌کند که محتوای کتاب در خدمت آن است که:

به تو گوید که آدمی که بود مرد چون است و مردمی چه بود
گویی از نظر اوحدی، «آدمی» معادل «مرد» است و دیگر موجودات، هرچه هستند، جزو حوزه «آدم» محسوب نمی‌شوند. توجه به این واقعیت که در این موارد ساختار زبانی گوینده نوعی خطاب عام را، بی‌توجه به تمایزات فردی، در نظر دارد به تنهایی نمی‌تواند توجیه‌گر انبوه موارد و شواهد باشد و به ناگزیر باید پذیرفت که در ژرف‌نای ذهن گوینده، که ریشه در لایه‌های سنتی دیرپا دارد، این گونه تمایزات و تفاوت‌های ارزشی بالیده و استوار شده است. از میان گویندگان دیگر جامی را می‌توان نام برد که برای پسرش ضیاء‌الدین یوسف پندنامه‌ای ترتیب داده است.

سلسله ادبیات تعلیمی در عصر روشنگری مشروطیت به نوعی شکوفایی می‌رسد و جلوه‌ای از ادب تعلیمی اجتماعی - سیاسی، فضای شعری این دوره را در برمی‌گیرد و به آن جانی و روحی تازه می‌بخشد. با این حال در عصر روشنگری مشروطه نیز به رغم تمام نوآوری‌ها و تجددها و تجدیدنظرها در اساس سنت و فرهنگ سنتی، باز در حوزه مورد بحث این نوشتار، گویندگان و شاعران هم‌چنان در بند همان سنت‌های دیرپا هستند؛ ایرج میرزا، که دفاعیه‌های او از زنان معروف است، در مقام تعلیم و تربیت فرزند پسر خود، خسرو را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌سراید:

هان ای پسر عزیز دلبنده بشنو ز پدر نصیحتی چند
(ایرج میرزا، ۱۳۴۲: ۱۳۶)

سید اشرف‌الدین قزوینی (نسیم شمال) در شعری با عنوان «قاطی واطی» هم می‌گوید: ای پسر عزیز من خیز و بدون وسوسه/ با دو برادرت برو سوی کلاس مدرسه/ گه بنویس هندسه، گاه بخوان فرانسه (سید اشرف‌الدین، ۱۳۸۵: ۲۲۶).

و طالبوف متفکر تجددطلب، کتاب معروف و تأثیرگذار خود را «کتاب احمد» می‌نامد که سراسر تعلیم و آموزش علم و دانش جدید به پسری هوشیار است. به نظر

می‌رسد طالبوف به خیالش نمی‌رسد که دختران و خواهران همان احمد نیز می‌توانند آن علمی را که او می‌کوشد برای احمد شرح دهد، دریابند.

۴. نتیجه‌گیری:

با نگاهی سریع و در سیری بسیار اجمالی و قلم انداز، برای تعیین نوع مخاطب ادبیات پندنامه‌ای، ناگزیر باید به این نکته اعتراف کرد که از کهن‌ترین ایام پدیداری فرهنگ ایرانی، اصولاً طرف خطاب ادب تعلیمی فارسی، پسری جوان از طبقه اشراف است که به صورت نوعی سنت در ذهن و زبان اندیشمندان نهادینه شده است و تا آخرین نمودگار ادب تعلیمی در دوران جدید ادامه یافته است. به دیگر سخن این نوع خطاب با جمله‌های متواتر «ای پسر بدان و آگاه باش» برای تعلیم پسران و آماده سازی آنان تا به پادشاهی مقتدر یا مردی موفق در جامعه تبدیل شوند، ساخته و پرداخته شده است و هیچ عنایتی به زنان و خواهران آن پسران ندارد؛ گویی از همان دیرباز، چنان که هنوز، لفظ فرزند، تنها به پسر اطلاق می‌شده است^۷ در مورد آثار منشور، شاید بتوان این رویکرد مذکور محور را چنین توجیه کرد که این آثار از آن‌جا که در خدمت درباریان بوده و نویسندگان آن‌ها نیز اغلب خود در طبقه اشراف قرار می‌گرفته‌اند، ناگزیر محتوای این آثار مطابق مقتضای زمان و زندگی درباری ترتیب داده می‌شده است و نویسندگان نیز مطابق درخواست دربار و سنت‌ها و آداب آن عمل کرده‌اند. واقعیت یادشده ممکن است محققان را برآن دارد که درباره رساله‌های پادشاهی در ایران باستان، که تا مدت‌ها بعد نیز معمول بوده، چنین نظر دهند که مخاطب ادب (و در این جا ادب تعلیمی) در درجه نخست دربارها و طبقه اشراف یا به اصطلاح اریستوکرات‌ها بوده‌اند و در واقع سنتی که در سیاست نامه‌ها یا نصیحة‌الملوک‌ها منعکس شده، قطعاً نویسنده را در برابر شه‌ریار قرار می‌دهد که باید آماده شود تا کشوری را فرماندهی کند. اما این توجیه در مورد آثار شعری و به ویژه اشعار شخصی و احساسی هم چون مرثیه‌ها کاربرد ندارد؛ زیرا شاعران و گویندگان این آثار نیز چه در خطاب عام و چه در خطاب

خاص همواره فرد جوان مذکری را در پیش رو داشته‌اند و هم او را مورد خطاب‌های پندآمیز خود قرار داده‌اند تا در زندگی اجتماعی و نیز حیات معنوی توفیق یابد و با استناد به آن اندرزها دین و دنیای خود را تضمین کند. قدرت‌مندی این بینش و دیرپایی آن چنان سلطه‌مند است که حتی پروین بزرگ‌ترین شاعر زن، که در حوزه اخلاق و تعلیم شعر سروده نیز از تاثیر آن برکنار نمانده است:

بشنو زمن که ناخلف افتاد آن پسر کز جهل و عجب، گوش به پند پدر نداشت

پی‌نوشتها:

۱- این شاخه خود در ادبیات فارسی بسیار گسترده است و زمینه وسیعی از نصاب الصبیبان ابونصر فراهی (۶۱۸ه.ق) و دانش نامه میسری در طب (۷۰-۳۶۷) گرفته تا رساله‌ای را که در دوران قاجار برای آموزش زبان انگلیسی فراهم شده، دربرمی‌گیرد و حتی با اندکی گسترش معنایی قصیده خزانیه منوچهری دامغانی که در باب آموزش شراب‌گیری است، در این مقوله می‌تواند گنجانده شود.

۲- افزون بر آن شاخه پرباری از ادبیات تعلیمی زیر عنوان ادبیات عرفانی و تعلیم صوفیانه قرار می‌گیرد که از تعالیم و آموزش‌های عملی صوفیانه گرفته تا حوزه مجرد اخلاق و مباحث عرفانی را شامل می‌شود. گستره ادبیات تعلیمی صوفیانه چنان است که می‌توان آن را محور بحث جداگانه‌ای دانست که از محدوده این مقاله خارج است.

۳- ابن ندیم در فصلی با عنوان «اسامی کتاب‌های تألیف شده در مواعظ و آداب و حکم ایرانیان و رومیان و هندیان و تازیان از ۴۴ کتاب نام برده که ۱۴ کتاب مستقیماً با منابع ایرانی رابطه دارد و احتمالاً همه آن‌ها از نوع اندرزها و حکم عملی بوده است. (الفهرست ص ۳۷۷ و ۳۷۸- نقل از تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۸۱-۲۰۱)

۴- به پهلوی: Ādarbād ī mahraspandān

۵- معرفی آثار به تقلید از اخلاق ناصری از مقاله «اندرز» تحریر ذبیح الله صفا، (ایران نامه، سال هفتم، ص ۳۹۱ و ۳۸۷ برگرفته شده است).

۶- تأثیر ژرف شاهنامه بر تمام منظومه‌های حماسی بعد سایه افکنده است. بنابراین نمی‌توان به یقین دانست که حکمت‌ها و اندرزهایی که به مناسب‌های گوناگون در گرشاسب نامه اسدی طوسی

(۴۶۵ ه) تعبیه شده، در اصل داستان وجود داشته یا به تقلید از فردوسی سروده شده است. ۷- در میان آثار اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال) نمونه‌های متعددی خطاب به دختران به ویژه در مناظرات میان دختران و مادران یافت می‌شود که می‌توان آن‌ها را در شمار نخستین آثاری قرار داد که در تعلیم و تربیت دختران سروده شده. اما بحث دقیق و تحلیلی در مورد محتوای این آثار و سمت و سوی آن‌ها مجال دیگری می‌طلبد که از حوزه این نوشتار خارج است. با این حال پیشگامی اشرف‌الدین در سرودن شعر تعلیمی برای دختران قابل انکار نیست. ۸- اطلاق لفظ فرزند، بر اولاد مذکر، سنتی دیرپاست. از کهن‌ترین نمونه‌های مکتوب آن در قطعه شعری از ابوشکور بلخی از شاعران سده چهارم آمده است:

دو چشمت به فرزند روشن بود اگر چند فرزند دشمن بود
 زپیش پسر مرگ خواهد پدر تو دشمن شنیدی ز جان دوست‌تر
 (دبیر سیاقی، ۱۳۵۶: ۹۰)

منابع:

- ۱- آذرگشسب، موبد اردشیر (ترجمه)، اندرز نامه‌های پهلوی، تهران، انتشارات راستی، بی تا.
- ۲- اخوینی بخاری، ابوبکر. (۱۳۴۴). هدایه المتعلمین فی الطب، به کوشش جلال متینی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- ۳- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد. (۱۳۱۷). گرشاسب‌نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: بروخیم.
- ۴- ایرج میرزا، جلال الممالک. (۱۳۴۲). دیوان، تهران: اندیشه.
- ۵- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۸). دیوان، تهران: سمیر.
- ۶- پاینده، حسین. (۱۳۸۵). نقد ادبی و دموکراسی: جستارهایی در نظریه و نقد ادبی جدید، تهران: نیلوفر.

- ۷- پورگیو، فریده و مسیح ذکاوت. (۱۳۹۰). «بررسی نقش‌های جنسیتی در خاله سوسکه»، مجله مطالعات ادبیات کودک، شماره ۲، سال اول.
- ۸- تراویک، پاکر. (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات جهان، جلد اول، تهران: فرزاد.
- ۹- تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- ۱۰- جوکار، نجف. (۱۳۷۹). «پندنامه انوشیروان در دیوان ابن یمین فریومدی و مقایسه با چند اثر ادبی دیگر»، پژوهشنامه علوم انسانی پاییز و زمستان، ص ۲۸.
- ۱۱- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۵۹). دیوان. به کوشش پرویز خانلری، تهران: خوارزمی.
- ۱۲- داد، سیما. (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید.
- ۱۳- رزمجو، حسین. (۱۳۷۲). انواع ادبی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۴- رودکی، ابو عبدالله. (۱۳۷۴). دیوان، شرح و توضیح منوچهر دانش پژوه، تهران: توس.
- ۱۵- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۶۳). کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- سلدن، رمان و پیتر ویدسون. (۱۳۷۷). راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- ۱۷- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود ابن آدم. (۱۳۸۲). حدیقه الحقیقه، تصحیح مریم حسینی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۸- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۷). «اندرز»، ایران نامه، سال هفتم، شماره ۱.
- ۱۹- صادقی، فاطمه. (۱۳۸۸). جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران، تهران: قصیده سرا.
- ۲۰- طباطبایی زواری، محمد جلال‌الدین. (۱۳۸۷). توقیعات کسری انوشیروان. ترجمه حاج حسین نخجوانی، تهران: یاران.

- ۲۱- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: داد.
- ۲۲- فوکو، میشل. (۱۳۸۴). *تاریخ جنون*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: هرمس.
- ۲۳- گرو، بنوات. (۱۳۷۲). *زنان از دید مردان*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: جامی.
- ۲۴- گیلانی، سیداشرف‌الدین. (۱۳۸۵). *کلیات جاودانه نسیم شمال*، به کوشش حسین نمینی، تهران: اساطیر.
- ۲۵- نظامی گنجوی، ابومحمد الیاس ابن یوسف. (۱۳۵۶). *کلیات*، تهران: زرین.

References:

- 1- Azargoshasb(N.D). Andarzhave Pahlavi, Tehran: Rasti.
- 2-Akhaveyni Bokhari, Aboobakr(1965/1344H). Hedayat-al-Motealemin fi-al-Teb. Edited By: J. Matini. Mashhad: . Mashhad Uni. (In Persian).
- 3-Assadi Tousi, Abuo Mansour Ali Ebne Ahmad. (1938/1317H). Garshasb Name, Edited by Habbib Yaghmaei , Tehran : Brokhim. (In Persian).
- 4-Iraj Mirza, Jalal-al mamalek.(1963/ 1342H) Divane Kamel. Edited By: Mahjoob, Mohammad Jafar, Tehran: Andishe. (In Persian).
- 5-Bahar, Mohammad Taghi.(1999/1378H). Divane
- 6-Payande, Hosein(2006/1385H). Naghde Adabi va Demokrasi. Tehran: Niloofar.
- 7-Pourgiv, Faride & M. Zekavat. A Study of Gender Roles in “Khale Sooske”(2011). Iranian Children’s Literature Studies. Vol.1, No.2
- 8) Teravic, Paker.(1994).the history of world literature,first volume,Tehran:Forouzan.
- 9) Tafazolee,Ahmad.(1997/1376H).the history of Persian literature prior islam.by Zhaleh Amozegar,Tehran:Sokhan.
- 10-Jokar, Najaf(2000/1379H). “Pand name Anoshervan dar divan_e Ibn-e Yamin”. Pazhouheshname Oloum Ensani, No.28(Winter& Atumn) . (In Persian).

- 11-Hafiz Shirazi, Shamsodin Mohammad, (1980/1359H) .Divan, Edited by: Parviz khanlari,Tehran: Kharazmi. (In Persian).
- 12-Dad, Sima(2004/1383H) Farhang-e Estelahat-e Adabi, Tehran: Morvarid. (In Persian).
- 13-Razmjou, Hosein(1993/ 1372H). Anva'-e Adabi. Mashhad: Astan Ghods. (In Persian).
- .14- Rudaki, Abu Abdollah Jafar ibn Mohammad(1995/ 1374H). Divan. Editted by: M. Daneshpajoooh. Tehran: Toos. (In Persian).
- 15-Saadi , Mosleheddin.(1984/1363H) . Koliyyate Saadi,Edited by Mohammad Ali Foroughi. Teharn : Amirkabir. . (In Persian).
- 16 - Seldon, Raman& Peter Widson.(1998/ 1377). Rahnamaye Nazarieh Adabi Moaser, translated By Abbas Mokhber, Tehran: Tarh-e Now. (In Persian).
- 17-Sanā'ī Ghaznavi Abul- Majd-Majd Majdūd ibn Ādam (2001/1382 H). *The Hadiqat al Haqiqa* , Edited By Maryam Hoseini,
- 18-Safa, Zabiholah. (1988/1367H).Andarz, Iran-name, Vol. 7,No.1. (In Persian).
- 19-Sadeghi, fateme.(2009/ 1388). Gensiat, Nationalism wa Tajaddod dar Iran, Tehran: Ghasidesara. (In Persian).
- 20-Tabatabaee Zavari, Mohammad J.(2008/1387H) . Toghiat Kasra Anoshiravan. Tanslated By: Nakhjavani, Teheran: Yaran....
- 21-Ferdousi, Abolghasem. (1995/ 1374H). Shah Name Ferdousi,under supervision of Saeed Hamidian, Tehran: Nashr-e Dad. (In Persian).
- 22-Fokou, Michael(2005/ 1984H). Tarikh-e Jonoun (The History of Madness), translated By: Waliani,F., Tehran: Hermes. (In Persian).
- 23-Gerow, B.(1993/1372H). zanan az did-e Mardan. Translated By: M.Pouyande. Tehran: Jami. (In Persian).
- 24-Gilani, ashraf-al-din(2006/ 1385h). Kolliat-e jawdane Nasim shomal, Edited by: Namini,H., Tehran: Asatir. (In Persian).
- 25-Nezami Elyas Ibn_e yousoof (1978/1356H). Divan,Tehran Zarrin. (In Persian).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی